

## یوسف و زلیخای خاوری

یا

### احسن القصص

آقای دکتر عبدالرسول خیامپور ضمن سلسله مقالات «یوسف و زلیخا»<sup>\*</sup> در برشمردن کتبی که بنام مذکور و در حکایت مربوط به یوسف و داستان عشق او و زلیخاست از یوسف و زلیخائی نام می‌برند که نسخه آن را در کتابخانه ملی ملک دیده‌اند<sup>۱</sup> و آقای دکتر رضازاده شفق نیز در ذیل بر نوشته هرمان<sup>۲</sup> آنرا شناسانده‌اند و هر دو بعلت افتادگی صفحات نخستین نسخه منظومه مذکور را با احتمال از «خاوری» نامی دانسته‌اند و این نام را از آخرین بیت منظومه اخذ کرده‌اند.

درین اوقات که حقیر در کتابخانه دانشگاه هاروارد به تنظیم کتب فارسی و تهیه فهرست برای آنها اشتغال دارد به نسخه‌ای ازین مثنوی برخورد لازم دید که در تکمیل اطلاعات مندرج در رساله آقای دکتر خیامپور و بمنظور تتمیم فایده مشخصات این نسخه را که از ابتدا کامل است به اطلاع خوانندگان آن مجله برساند.

نسخه‌ای که از منظومه یوسف و زلیخا یا احسن القصص در کتابخانه هاروارد هست برخلاف نسخه کتابخانه ملک از ابتدا کامل است و از انتها ناقص و باین ترتیب

---

\*- این سلسله مقالات ابتدا بتدریج در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (دوره‌های ۱۰-۱۲) و سپس بصورت کتاب (تبریز، مردادماه ۱۳۳۹) انتشار یافت.

۱- نسخه یوسف و زلیخا موسوم به احسن القصص متعلق به کتابخانه ملی ملک بشماره ۴۸۲۵.

۲- تاریخ ادبیات فارسی ترجمه دکتر رضازاده شفق (تهران، ۱۳۳۷) صفحه ۵۳،

از مجموع دونسخه تمام ابیات این منظومه بدست می آید. احسن القصص با این دوبیت شروع می شود :

خداوندا دلم را دیده بگشای  
بنه از معرفت راهی به پیشم  
بدیده طلعت نادیده بنمای  
از آن ره رهنمائی کن بخویشم.

پس از مقدمه ای در توحید و ابیاتی در نعت حضرت رسول و مدح حضرت امیر اشاره به سفر خود به عراق عرب می کند و از نجف به حسرت یاد می نماید و در اینجا می گوید :

فرو مگذار رسم یاوری را  
بده جایی در آن درخاوری را

و سپس به سبب نظم کتاب می پردازد و خود عنوان این قسمت را چنین می آورد:

«در سبب نظم این کتاب مستطاب که احسن القصص است» و چنین می سراید :

شی در مخفلی روشن روانی  
به سیرت پیر و در صورت جوانی

.....

سخن دانی در آن پاک انجمن بود  
که پاکان را به او روی سخن بود

.....

در بیان سخنانی که درین محفل رفته است ابیاتی می آورد و از منظومه های عاشقانه چون لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد و جز اینها یاد می کند و عاقبت سبب نظم قصه یوسف و زلیخا را چنین می نمایاند :

پس آنکه گفت بامن ای هنر کیش  
که هست از هنر کیشان هنریش

.....

چه باشد گر به ما منت گذاری  
به نظم حال وی همت گماری

.....

رها سازی دل ما زین تأسف  
به نظم قصه یعقوب و یوسف

.....

یکی ز آنان که کرد این قصه بنیاد      نکرد از ساکن بیت الحزن یاد  
 کسی کو پختگی داند زخامی      نسجد نظم تو با نظم جامی  
 شاعر در جواب سخنان شاعر و استدلالات وی ابیاتی در گله از زمانه وی خریدار  
 بودن شعر می‌سراید و اشاراتی به عهد عنصری و دیگرانهای زرینه او می‌کند و سپس  
 به حال خود می‌پردازد که :

مرا دیگ گلین از عید تا عید      نگردد گرم هر گز جز به خورشید  
 اما عاقبت می‌پذیرد که داستان یوسف وزلیخا را بنظم در آورد و در این باب  
 می‌سراید که :

عنان اختیار از کف برون شد      اجابت را اطاعت رهنمون شد  
 گرفتم بر بنان زرینه خامه      فکندم طرح این فرخنده نامه  
 به سال مرغ این ششماهه مولود\*      زبان عیسی صفت بر بذله بگشود  
 پس ازین ابیاتی چند در «مناقب خسرو زمان ... فتحعلی شاه قاجار ...»  
 و نیز ابیاتی «در ستایش صاحب دولتی که این کتاب مستطاب بنام ... او هوش و مدون  
 گشته وهو ... امین الدوله ... عبدالله خان» می‌آید و نیز در دنبال این قسمت اشعاری  
 است «در مناقب ذی شو کمتی که این نسخه شریفه باسم سامی ... او معنون گردیده  
 یعنی افصح الشعراء ... میرزا علی محمدخان» .  
 عنوانی را که سراینده قصه خود در ابتدای منظومه آورده است این است:  
 «آغاز داستان این نسخه شریفه که مسمی به احسن القصص است و عوام الناس از آن  
 تفسیر به یوسف وزلیخا کنند»<sup>۱</sup>.

\* یعنی در سال ۱۲۴۰ قمری در مدت شش ماه این منظومه سروده شد .

۱- احسن القصص نامی است که ظاهراً نخستین بار ملا معین الدین مسکین بن شرف الدین حاجی محمد فراهی متوفی در ۹۰۷ و صاحب کتاب مشهور «معارج النبوه» و نیز «اعجاز موسوی» برای تفسیر سوره یوسف تألیف خود (و بالطبع قصه حضرت یوسف) انتخاب کرد. این کتاب چاپ هم شده است .

منظومه مذکور با ابیاتی تحت عنوان «درخاتمه این نسخه شریفه که مسمی به احسن القصص است» به پایان می‌رسد و از جمله ابیاتش اینهاست :

بعالم شد زمن نو بی تکلف	کهن افسانه یعقوب و یوسف
سخنور جامی آن استاد دیرین	که فرمود این حکایت‌های شیرین
پس از شش سال زان نیکو سرانجام	پذیرفت این نکو افسانه انجام
بقول خویش شعرش در شماره	هزار آمد و لیکن چار پاره
همین نورس چنین زو گشاده (؟)	ز بطن طبع من ششماهه زاده
ور آری بیت بیت اردر شمارش	بود از هفت افزونتر هزارش
اگر در خلقتش بینی قصوری	و گر در فطرتش یابی فتوری
.....	..... (ناقص)

نسخه هاروارد بهمین جا خاتمه می‌یابد و این نسخه بخط نستعلیق نسبتاً خوش و مجدول با اندازه رقعی است .

\*\*\*

در خصوص تعیین و تشخیص هویت سراینده این منظومه آقای دکتر خیام‌پور در مقاله خود به نتیجه قطعی نرسیده‌اند و چنانکه ایشان توجه داده‌اند و «فرهنگ سخنوران» ایشان هم حکایت می‌کند چند «خاوری» شاعر بوده‌اند اما چون نسخه یوسف وزلیخای کتابخانه ملک که مورد تحقیق ایشان بوده است از ابتدا افتادگی دارد نتوانسته‌اند بر اشعاری که شاعر در مدح فتحعلی شاه، و امین الدوله (عبدالله خان) و علی محمدخان سروده است دست بیابند و اکنون که نسخه کامل دانشگاه هاروارد حاوی این اشارات و امارات هست می‌توان گفت که مثنوی مذکور در قرن سیزدهم سروده شده است و اتفاقاً درین قرن دو خاوری بوده‌اند یکی میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی متوفی در ۱۲۶۷ که بگمان من سراینده احسن القصص است و دیگری میرزا معصوم خاوری کوزه کنانی<sup>۱</sup>.